

# اولیای توانمند

## کم نداریم!



### ■ انجمن اولیا و مربیان مدرسه چگونه فعال شد؟

با معتمدان روستا جلسه برگزار کردیم. از ظرفیت‌های بیرونی همچون دهیار، شورا و روحانی روستا استفاده کردیم. آن‌ها پذیرفتند برای برون‌رفت از مشکلات باید پای کار بیایند تا انجمن بتواند بازوی توانمندی برای مدرسه باشد. اولویت‌هایمان را مشخص کردیم. با توجه به ساختمان فرسوده‌ی مدرسه، اولویت را ساخت مدرسه قرار دادیم. مدیر وقت آموزش و پرورش منطقه را به جلسه‌مان دعوت کردیم و به او اعلام کردیم در روستا این ظرفیت وجود دارد که ما بخشی از هزینه ساخت مدرسه را تأمین کنیم. موافقتشان را گرفتیم و با انعقاد تفاهم‌نامه، کار ساخت مدرسه شروع شد. در نهایت همه به تعهدات خود عمل کردند و ظرف دو سال مدرسه‌ای با هفتصد متر زیربنا و فضای بسیار مناسب ساخته شد. به این ترتیب توانستیم اولین قدم را برداریم. در اقدام بعدی، با کمک‌های مردمی، بخشی از تجهیزات مدرسه را تأمین کردیم. ما به‌عنوان اولین روستا در سطح شهرستان قائنات، ۱۱ کلاس درس را به تجهیزات هوشمندسازی مجهز کردیم.

### ■ اولیا چطور اعتماد کردند و با شما همراه شدند؟

اگر اولیا حس کنند در مدرسه برای فرزندانشان کار انجام می‌شود و مدیر یا هر فرد دیگر دلسوزانه و خالصانه برای بچه‌ها تلاش می‌کند، اعتمادشان جلب می‌شود و

وقتی به‌عنوان مدیر مدرسه وارد این روستا شدم، فضای فیزیکی مدرسه فرسوده بود و امکانات مناسبی نداشت. در این فضا ۲۵۰ دانش‌آموز دختر و پسر درس می‌خواندند. معلمان توانمند تمایلی به انتخاب این مدرسه به‌عنوان محل خدمت خود نداشتند، چرا که این ذهنیت بین آنان شکل گرفته بود که مدرسه‌ی این روستا امکانات بسیار کمی دارد.

در همان ابتدای کار، درباره‌ی منطقه‌ی جغرافیایی، ظرفیت روستا و مردم آن، بررسی کردم. متوجه شدم خوش‌بختانه، عموماً ساکنان روستا از طبقه متوسط به بالا هستند و در امور خارج از مدرسه به‌خوبی هزینه می‌کنند. گفتم چه بهتر از این! من در حال حاضر امکانی دارم که شاید کمتر مدرسه‌ای داشته باشد. از توانمندی‌ها باید استفاده کرد. بنابراین، سعی کردم از بازوی انجمن اولیا و مربیان استفاده و آن را از حالت فرمایشی خارج کنم تا فعال‌تر و پویاتر شود.

املیلا صمدی  
آموزگار ابتدایی



با خیر شدیم، مدیر دبستان پسرانه‌ی برکت در روستای «تیغاب» شهرستان قائنات استان خراسان جنوبی از طریق انجمن اولیا و مربیان و جلب مشارکت اولیا توانسته است اتفاقات خوبی را برای غنی‌سازی مدرسه رقم بزند. از این رو مشتاق شدیم از تجربه‌های جمشید اربابی بشنویم که از سال ۱۳۸۵ تاکنون مدیر دبستان برکت است. اربابی مدرک کارشناسی آموزش ابتدایی دارد و از سال ۱۳۷۳ فعالیت ارزشمند خود را در آموزش و پرورش آغاز کرده است. آنچه در ادامه می‌خوانید، خلاصه‌ای است از گفت‌وگوی تلفنی ما با این مدیر تأثیرگذار.

### ■ در مدرسه‌تان با چه مسئله‌ای مواجه بودید که به فکر جلب مشارکت اولیا و فعال کردن انجمن اولیا و مربیان افتادید؟

آموزش  
ابتدایی

پنجمین ماه  
دوره‌ی بیست و نهم  
شماره‌ی ۵ | ۱۴۰۰

۴۶





موقعیت جغرافیایی و ظرفیت منطقه، شغل و توانایی مردم در نحوه‌ی جلب مشارکت تأثیرگذار است. لازم است نیازهای اولیا را بشناسیم. ما از ظرفیت کشاورزی روستا استفاده کردیم. همکاران مناطق دیگر ممکن است از ظرفیت صنعت، دامپروری، معادن یا نیروی انسانی استفاده کنند و از این طریق تغییر و تحول ایجاد کنند. جلسات انجمن در روستا نباید به مدرسه محدود باشد. نگاهمان را توسعه دهیم و به ظرفیت‌های بیرون مدرسه بیندیشیم. به این ترتیب کمکی می‌شود به سرانه‌ای که آموزش و پرورش به هر دانش‌آموز می‌دهد.

به مرور نگاه و نگرش اولیا نسبت به مدرسه تغییر کرد. خودشان پیشنهاد می‌دادند اگر دانش‌آموزی دچار مشکل مالی است، حتماً به ما اعلام کنید. آن‌هایی که قبلاً با مدرسه بیگانه بودند، هر هفته به مدرسه سر می‌زدند. مدرسه و روستا از سستی درآمد. مردم به خود آمدند که برای داشتن روستایی بهتر باید تلاش کنند. دیگر مدرسه از اولیا جدا نبود. وقتی همراه با مردم باشیم و با آن‌ها حرکت کنیم، سنگ تمام می‌گذارند. اگر مردم آگاه شوند که آموزش و پرورش بخشی از خانواده‌شان و زیربنای رشد و توسعه‌ی کشور است، مطمئناً با آن همراه می‌شوند. شغل مردم روستای ما عمدتاً کشاورزی و عمده‌ی محصول آن‌ها پسته و زعفران است. اکنون مردم به این نگاه رسیده‌اند که در فصل برداشت محصول مدرسه را در اولویت قرار دهند. بنابراین، مدرسه‌ی ما درآمد خوبی دارد. با حضور نیروهای توانمند در مدرسه توانستیم در سه سال رتبه‌ی اول درس پژوهی و الگوهای برتر تدریس استان خراسان جنوبی را کسب کنیم. همچنین، چندسال به‌عنوان انجمن برتر در سطح وزارتخانه، سه رتبه‌ی برتر استانی و چهار رتبه‌ی برتر شهرستانی را به دست آوردیم.

■ آن دسته از خوانندگان مجله که با اولیای توانمندی روبه‌رو نیستند، چگونه می‌توانند تجربه‌ی شما را در مدرسه‌ی خود پیاده کنند؟

پای کار می‌آیند. من حتی در امور عمرانی پیش‌قدم می‌شدم و بیل و کلنگ به دست می‌گرفتم. خیلی اوقات بعد از پایان ساعت کارم در مدرسه می‌ماندم. در جلسات روستا شرکت می‌کردم. ایده‌هایم را با اولیا مطرح می‌کردم و با هم مشورت می‌کردیم. اولیا وقتی می‌دیدند من دغدغه دارم، خودشان هم دغدغه پیدا می‌کردند. من اولیا را بخشی از زندگی و خانواده‌ی خودم می‌دانم. سعی می‌کنم در خارج از امور مدرسه هم به مردم روستا کمک کنم. در پیگیری ساخت کتابخانه‌ی عمومی و مرکز بهداشتی درمانی روستا کمک کردم. دانش‌آموزان نیازمند روستا را شناسایی و به خیرین معرفی کردم. در تابستان در مدرسه حضور داشتم تا با جذب نیروهای تحصیل کرده‌ی روستا برای دانش‌آموزان بازمانده از تحصیل کلاس برگزار کنم.

هیچ‌گاه برای کمک اولیا به مدرسه، برایشان نامه نفرستادم. حتی وقتی واریز پول کتاب یا بیمه‌ی دانش‌آموز به تأخیر می‌افتاد، اولیا را برای پرداخت مبلغ تحت فشار قرار نمی‌دادم. ممکن بود در آن دوره‌ی زمانی اولیا امکان پرداخت نداشته باشد. بنابراین، خودم به نحوی بودجه را تأمین می‌کردم. بعدها خودشان متوجه می‌شدند و پرداخت می‌کردند و از این رفتار ما خرسند بودند.

■ این فعالیت‌ها چه نتایج و دستاوردی برای کلاستان داشتند؟

از هر کدام از اولیا که توانایی ویژه‌ای داشت و می‌توانست آن را در مدرسه به کار گیرد، بهره می‌بردیم. در کارهای عمرانی از بناهای روستا کمک می‌گرفتیم. اولیا با وسیله‌ی شخصی خود کار انتقال مصالح و تجهیزات مدرسه را انجام می‌دادند، بی‌آنکه حرف از کرایه بزنند. با مرکز نیکوکاری روستا ارتباط برقرار کردیم و بخشی از کمک‌ها را از این مرکز جذب کردیم. به دهیار روستا پیشنهاد دادیم چمن مصنوعی روستا را در کنار مدرسه احداث کنند و آن‌ها هم استقبال کردند.